

ژاپنی‌ها برای تماشای فیلم اوپنهایمر که داستان حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی است صف کشیدند

# آمریکا دوباره به ژاپن حمله کرد



میلاد جلیان‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

انفجار اتمی در شهرهای هیروشیما و ناکازاکی بی‌تردید بزرگ‌ترین جنایت جنگی تاریخ تا این لحظه است. اگرچه در جنگ‌های مختلف ممکن است تعداد بیشتری از آنچه در این دو شهر کشته شدند، کشته شده باشند؛ اما فجایع هیروشیما و ناکازاکی چند نکته ویژه در خودش داشت. اول اینکه استفاده از سلاح کشتار جمعی در این سطح امنیت هستی بشر را به خطر می‌اندازد و ثابیا آمریکا، ژاپنی را با سلاح اتمی سرکوب کرد که در آستانه تسلیم بود. آنها می‌خواستند ژاپن نصیب رقیب‌شان شوروی نشود و برای همین با بمب اتم قدرت‌نمایی کردند. نکته سوم این است که در اتاق فکر تصمیم‌گیری ایالات متحده پیشنهاد استفاده از بمب اتم در سواحل ژاپن یا مناطق نظامی رد شد؛ چون آمریکا به یک تلفات چند صد هزار نفری برای نمایش قدرت نیاز داشت. با این حال اگر در موضوع دقیق‌تر شویم، حتی از نسل‌کشی هیروشیما و ناکازاکی هم پلایای بدتری وجود داشته که ایالات متحده بر سر بازندگان جبهه متحدین آورد. تا سال‌های سال پس از جنگ کسی در خود ژاپن هم حق داشت راجع به آنچه بر سر این کشور آمد کوچک‌ترین نقدی

## آنچه نولان درباره اوپنهایمر جاه‌طلب به ما نگفت

در جنگ شرمسار می‌کرد و در پی توجیه هر آن چیزی بود که متفقین بر سر این کشورها آوردند، یعنی ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها باید به این نتیجه می‌رسیدند که متفقین و به‌خصوص بلوک غرب هر بلایی سر مردم ما می‌آورند حق مان است و لابد لازم است که چنین شود.

وقتی شعله‌های جنگ تازه داشت زبانه می‌کشید بلوک سرمایه‌ایند از آلمان نازی حمایت کرد تا در مقابل کمونیسم بایستد. حتی مجله‌تایم تصویر هیتلر را به عنوان مرد سال روی جلدش چاپ کرد اما هیتلر پس از مدتی با استالین هم پیمان شد و لشکرش را به سمت غرب برگرداند و پس از چندی که کاملاً با غربی‌ها در افتاده بود، برگشت و به سمت مسکو هم لشکر کشید و باعث اتحاد کمونیسم و سرمایه‌داری علیه خودش شد. پس از شکست هیتلر در جنگ و هنگامی که ژاپن هم در حال شکست خوردن بود ایالات متحده از ترس اینکه وقتی جنگ تمام شد ژاپن نصیب شوروی شود و به‌طور کل برای اینکه شوروی را در دوران جدید کنار بزند و ابرقدرت یگانه جهان شود از بمب اتمی در شهرهای مسکوئی ژاپن استفاده کرد، حتی استفاده از این بمب‌ها در مراکز نظامی رد شد چون آمریکایی‌ها می‌خواستند عظمت کارشان چنانکه بایسته است به چشم بیاید و تأثیر کافی روی رقیب بگذارد. اتفاقاً یکی از کسانی

که درخصوص استفاده از این بمب در شهرهای مسکوئی تأکید داشت، شخص رابرت جی اوپنهایمر خالق بمب بود. انفجار بمب‌های اتمی آغاز جنگ سرد بود نه آغاز یگانگی هژمون آمریکا؛ چراکه شوروی هم پس از مدتی به توانایی ساخت سلاح هسته‌ای دست پیدا کرد. اوپنهایمر پس از انفجار اتمی هیروشیما و ناکازاکی سر راه ساخت بمب هیدروژنی که یکی از شاگردان‌شان را پیگیری می‌کرد سنگ‌اندازی‌های جدی کرد. او نمی‌خواست کسی رکوردراز دست‌نشان در بیاباد اما همین جاه‌طلبی باعث شد از یک قهرمان ملی در آمریکا، تبدیل به سوژه‌تفتیش در دستگاه امنیتی این کشور شود. او را متهم به گرایشات کمونیستی کردند و اینکه ممکن است فرمول بمب اتم را به روس‌ها داده باشد. این نکته هم قابل توجه است که دلیل اصلی گرایش نیند بمب اوپنهایمر به مطالعه آثار مارکس و مکتب کمونیسم نه جنبه‌های نظری این مکتب، بلکه تبار یهودی کارل مارکس بود؛ هرچند خود مارکس مشربی کاملاً برخلاف یهودیان پیدا کرده بود. در فیلم کریستوفر نولان چند جنبه مهم از این روایت خلاصه و واضح، به عمد نادیده گرفته می‌شود تا شخصیت دیگری از اوپنهایمر به دست بیاید نه آنچه که واقعا بود. اولاً دلیل استفاده آمریکا از بمب اتم تسلیم کردن ژاپن نبود بلکه مرعوب کردن شوروی بود. نولان در فیلمش انگیزه

مصاحبه مارکزو کوروساوا درباره بمب اتم

## اگر تفکراتم را مستقیماً در فیلم نشان داده بودم، هیچ‌جا نمایش داده نمی‌شد

در میانه‌های مصاحبه‌ای که گابریل گارسیا مارکز در سال ۱۹۹۱ با آکیرا کوروساوا داشت، کوروساوا درباره سختی بازی گرفتن از حیوانات یا حشراتی مثل مورچه‌ها در فیلمی که مشغول ساخت آن بود، حرف زد. مارکز درباره اینکه کوروساوا مشغول ساخت چه فیلمی است پرسش را آغاز کرد و معلوم شد فیلمساز شهیر ژاپنی بالاخره توانسته فیلمی درباره بمباران اتمی کشورش جلوی دوربین ببرد. «رایستودی در ماه اوت» آخرین فیلم کوروساوا بود که به‌جز در جشنواره کن، جای دیگری نتوانست اکران شود. گفت‌وگوی مارکز و کوروساوا از اینجا به بعد درباره استفاده نظامی یا صلح‌آمیز از بمب اتم و نگاه ژاپنی‌ها به این موضوع بود و نکات عمیق و دقیقی را دربرمی‌گیرد.

اما این چه جور فیلمی است که امکان مشکلات بسا مورچه‌ها به اندازه طوفان استوایی است و موضوع داستان آن چیست؟ جمع‌بندی آن در چند کلمه کار بسیار مشکلی است.

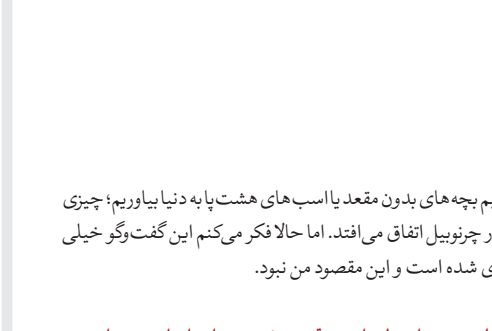
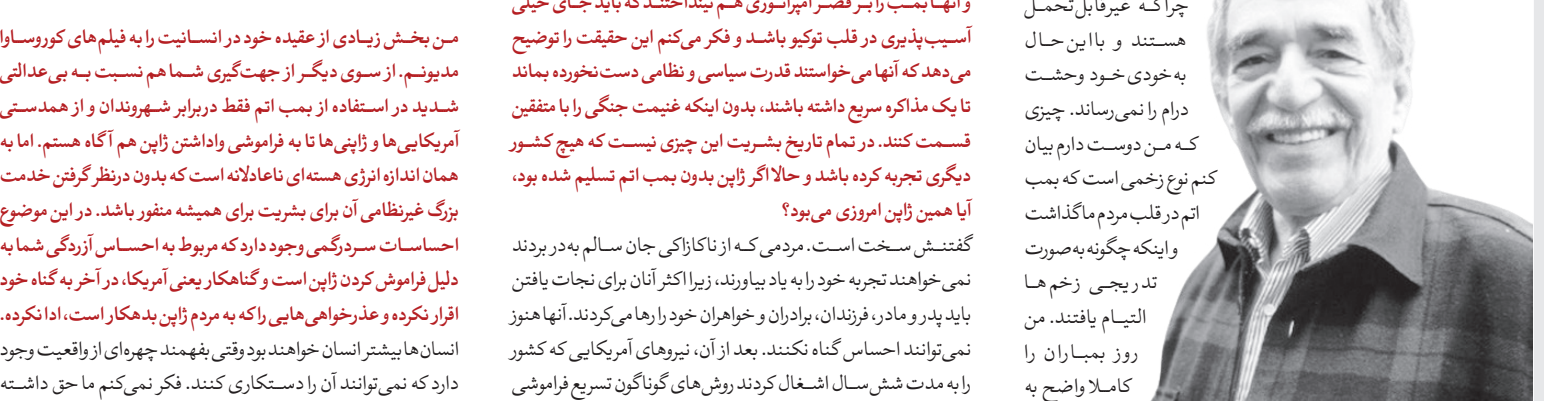
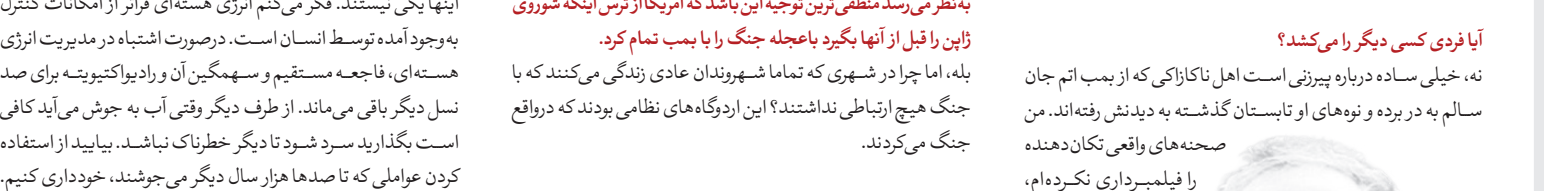
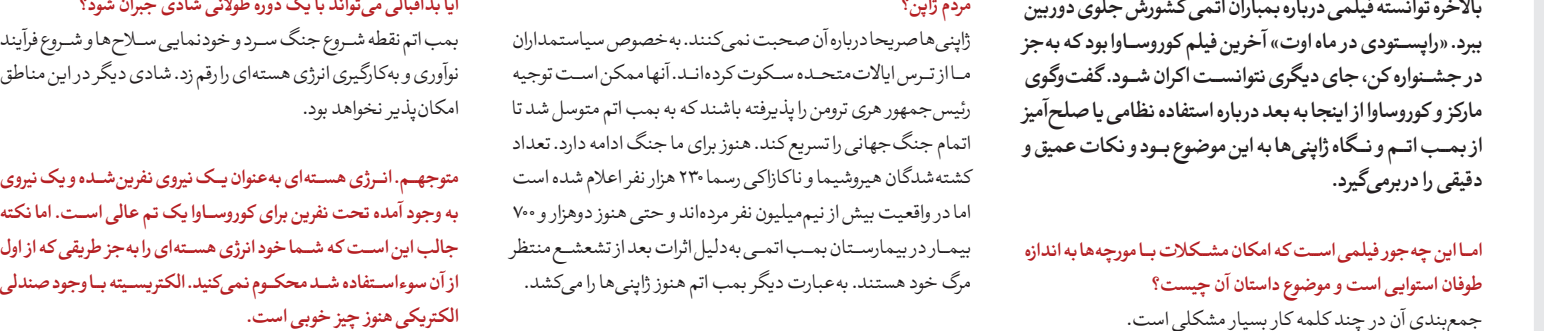
آیا فردی کسی دیگر را می‌کشد؟

نه، خیلی ساده درباره پیژنی است اهل ناکازاکی که از بمب اتم جان سالم به در برده و نوه‌های او تابستان گذشته به دیدنش رفته‌اند. من

صحنه‌های واقعی تکان‌دهنده را فیلمبرداری نکرده‌ام، چرا که غیرقابل تحمل هستند و با این حال به خودی خود وحشت‌درام را نمی‌رساند. چیزی که من دوست دارم بیان کنم نوع زخمی است که بمب اتم در قلب مردم ما گذاشت و اینکه چگونه به‌صورت تدریجی زخم‌ها التیام یافتند. من روز بمباران را کاملاً واضح به

کشورش فیلمی در این باره ساخت که تنها در جشنواره کن نمایش داده شد و خبرنگار آمریکایی حاضر در آن رویداد هم آن را کینه‌توزانه خواند. اما همین نکته که ژاپنی‌ها تا چند دهه حق نداشتند به بلایی که سرشان آمده بپردازند، یک شکاف عمیق بین نسل‌های بعد با واقعیت پدید آورد و به تخیل‌پرگان ذهن مردم ژاپن فرصت داد که عملیات عمیق‌شان را با موفقیت به سرانجام برسانند. بزرگ‌ترین مدعیان آزادی بیان تا چند سال با زور و اسلحه اجازه ندادند ژاپنی‌ها درباره مسسلمی که بهشان روا شده کلمه‌ای حرف بزنند تا از این طریق بعد از ده‌ها سال نسل‌هایی از مردم این کشور را به وجود بیاورند که فکر کنند اگر اجدادشان در یک نسل‌کشی غیرقابل توجیه کشته شدند، لابد اتفاق بدی نبوده چون حیف بود اگر این منادی پرمدعای آزادی بیان، برنده جنگ نمی‌شد. در ادامه این متن در دو بخش جداگانه از یک سو قسمت‌هایی از مصاحبه آکیرا کوروساوا با نویسنده شهیر کلمبیایی منتشر می‌شود که به بحث بمب اتم مربوط است تا از این طریق به قسمتی از آنچه بر سر ذهنیت مردم ژاپن آمد اشاره شده باشد. در بخشی دیگر خلاصه موجز از آرایش‌های جنگ جهانی دوم که منجر به انفجار بمب اتم در دو شهر ژاپن شد اشاره می‌شود و سپس به آنچه کریستوفر نولان کارگردان فیلم اوپنهایمر نگفته تا بتواند از خالق بمب اتم شخصیتی قهرمانانه بسازد، پرداخته می‌شود.

اوپنهایمر از این‌کنار را «فخاز از مردمش» یعنی یهودیان عنوان می‌کند، حال آنکه در زمان استفاده از بمب، هم آلمان شکست خورده بود و خطری یهودیان را تهدید نمی‌کرد و هم نیازی به تسلیم کردن ژاپن با انفجار اتمی نبود. نکته دومی که نولان به آن اشاره نکرده، اصرار اوپنهایمر بر استفاده از بمب در شهرهای مسکوئی است. او می‌خواست عظمت کارش به چشم بیاید. نکته سوم دلایل سعی اوپنهایمر در جلوگیری از ساخت بمب هیدروژنی است. اوپنهایمر نمی‌خواست بمب هیدروژنی ساخته شود تا مبادا رکورد‌ها از دست خودش خارج شود؛ اما در فیلم نولان چنین نمایش داده می‌شود که او به دلیل مسائل انسانی و اطلاع از صدمات احتمالی، مخالف بمب هیدروژنی است که تخریب چندبرابری نسبت به اتم دارد. البته اوپنهایمر برای توجیه این مانع‌تراشی‌ها از گزاره‌های انسانی هم استفاده کرد اما دلایل متقنی وجود دارد که انگیزه اصلی او برای سنگ‌اندازی در راه تولید بمب هیدروژنی، جاه‌طلبی و میل به حفظ رکورد‌ها بوده نه دلایل انسانی. به‌طور کل نولان جاه‌طلبی‌های دیوانه‌وار اوپنهایمر را مخفی کرده و در شخصیتی که نمایش می‌دهد ذره‌ای نمی‌توان این خصوصیت را یافت؛ حال آنکه اصلی‌ترین ویژگی این شخصیت و مهم‌ترین انگیزه‌اش همین بود.



باشیم بچه‌های بدون مقعد یا اسب‌های هشت‌پا به دنیا بیآوریم؛ چیزی که در چرنوبیل اتفاق می‌افتد. اما حالا فکر می‌کنم این گفت‌وگو خیلی جدی شده است و این مقصود من نبود.

ما کار درستی انجام دادیم. وقتی موضوعی به این اندازه جدی است، آدم باید جدی درباره آن صحبت کند. آیا فیلمی که درحال تمام کردن آن هستید افکار شما درباره این موضوع را برمی‌تابد؟

نه مستقیماً. زمانی که بمب افتاد یک خبرنگار جوان بوم و می‌خواستم درباره آنچه اتفاق افتاده مقاله‌ها بنویسم، اما تا انتهای تصرف مطلقاً ممنوع بود. حالا برای ساخت این فیلم، درباره موضوع، تحقیق و مطالعه کردم و بیشتر از آنچه قبلاً می‌دانستم می‌دانم. اما اگر تفکراتم را مستقیماً در فیلم نشان داده بودم، دیگر در ژاپن امروزی یا هر جای دیگر نمایش داده نمی‌شد.

آیا فکر می‌کنید امکان دارد نسخه این دیالوگ چاپ شود؟ من هیچ اعتراضی ندارم. برعکس، این موضوعی است که بیشتر مردم دنیا باید نظرشان را بدون هیچ نوع محدودیتی بازگو کنند.

خیلی ممنونم. با درنظر گرفتن همه چیز، فکر می‌کنم اگر ژاپنی بودم مانند خورشید- به اندازه شما- بر این موضوع می‌تایدم. در هر صورت شما را می‌فهمم. هیچ جنگی برای هیچ‌کس خوب نیست. همین‌طور است. مشکل این است که وقتی تیراندازی شروع می‌شود، حتی حضرت مسیح و فرشتگان به رئیس ستاد ارتش تبدیل می‌شوند.

